

● سینما و هویت دینی

دفاع مقدس

■ اشاره:

● مرتضی آوینی

دهمین سالگرد دفاع مقدس و بازگشت قهرمانان جنگ به کشور مناسبتی شد تا بار دیگر باب بحث درباره «سینمای جنگ» را بکشاییم و ضمن طرح سؤالاتی چند، نظر صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران سینما را در این باره جویا شویم. سؤالات طرح شده از این قرار است:

۱. سینمای جنگ چگونه سینمایی است؟
۲. سینما، بعد از پایان جنگ، چگونه می‌تواند نقش خود را در قبال دفاع مقدس ایفا کند؟
۳. چه کسی می‌تواند فیلم جنگی بسازد؟
۴. راههای دستیابی به سینمای جنگی مطلوب چیست؟
۵. بهترین فیلم جنگی از نظر شما کدام است؟
۶. آینده سینمای جنگ چگونه باید باشد؟

سینمایی را که اکنون در کشور ما خود را موقوف به جنگ کرده است نباید مشمول عنوان کلی «سینمای جنگ» دانست و راستش اگر جنگ ما نیز از زمره جنگهایی بود که در این قرون اخیر در کره زمین رخ داده است، بنده خود از نخستین کسانی بودم که از نظرگاهی مخالف با جنگ فیلم می‌ساختم. در عنوان «سینمای جنگ» هیچ اشاره‌ای به ماهیت دفاع هشت ساله ما در برابر آن جنگ تحمیل شده وجود ندارد و مسئله به گونه‌ای عنوان می‌شود که تو گویی اگر ما خدای ناکرده هنرمندانی بودیم متوطن در عراق که از قضای روزگار در دوران جانی قدرت طلب تجاوزگر کزاندیشی چون صدام تکریتی می‌زیستیم باز هم می‌بایست قادسیه مقتضح و شکست خورده صدام را مصداق عنوان جنگ بگیریم و حالا بحث کنیم که وظیفه سینمای جنگ چه می‌تواند باشد. آیا اگر به جای حاج همت و حاجی پور و کاوه و علیرضا نوری و محمد بروجردی و حاج حسین خرازی و دیگران افرادی چون سرتیپ «طالع رحیم‌الدوری» و «عدنان خیرالله» و «ضیاء توفیق ابراهیم» و «ماهر عبدالرشید» فرمانده تپهها و لشکرهای جبهه ما بودند و این ما بودیم که مثل بلای ناکهانی برسر مردم بی‌دفاع غرب و جنوب ایرانی ریخته بودیم و جنگ را آغاز کرده بودیم، باز هم این بحثها می‌توانست ضرورتی داشته باشد؟

خیر، همه جنگها بد است مگر جهاد فی سبیل الله، و اگر نبود این حقیقت که جبهه‌های

ما مسلخ و مقتل عشاق بوده است و آورده‌گاه دلبران حق‌پرستی چون همت و خرازی و دیگران که از مقام خلیفه‌اللهی بشر دفاع می‌کردند، وظیفه سینماگران نیز آن بود که «غلاف تمام فلزی» بسازند و نظم نیهیلیستی ارتشهای دنیا را به استهزاء بگیرند.

هنر باید راه آسمان را بنمایاند و بالی بلندپرواز باشد برای اعتلای روح و اگر این جنگ نیز چون دیگر جنگها دریچه‌ای بود به جهنم سوزان ددمنشی و سفاکی روح بشر، سینما می‌بایست که جانب انکار بگیرد و هویتی «ضد جنگ» بیابد. یعنی این عنوان «سینمای جنگ» عنوان کاملی نیست و برآنچه مراد ماست دلالتی ندارد و شاید از جانب همان کسانی ابداع شده باشد که این جنگ را هرگز جز از جنبه سیاسی و تاریخی آن ندیدند و در تمام طول جنگ سعی کردند که آن را به محدوده معادلات مرسوم سیاست جهانی بکشانند و هویت «دینی» آن را در قراردادهای سیاسی و روابط بین‌المللی و قطعنامه‌های رنگارنگ مستحیل کنند و بالاخره هم از عهده برآمدند. نمی‌خواهم حکم صادر کنم که ما می‌بایست قضاوت‌های بین‌المللی و مناسبت‌های جهانی را به هیچ بگیریم، اما این هست که در این جهان که جهان حاکمیت زورمداران و قدارمبدهاست، روابط و مناسبات بین‌المللی به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که راه را بر هر تغییر و تحول عمده‌ای می‌بندند و بهترین شاهد این مدعا همان است که خود این قدارمبدهای زورگو نیز

وقتی می خواهند از طریق خلق الساعه کشوری دروغین چون اسرائیل را در قلب جهان اسلام ایجاد کنند، ناگزیر به اقداماتی بیرون از قواعد مرسوم دست می یازند. «اسحق شامیر» در جواب یک خبرنگار مجارستانی که از او می پرسد: «چرا شما به قطعنامه های سازمان ملل بی اعتنایی می کنید؟»، با لحنی دیپلماتیک گفته بود: «اگر ما می خواستیم به قطعنامه های بین المللی وفادار باشیم که الان اینجا نبودیم.»

شاید بهتر باشد که به جای این عنوان بی خاصیت «سینمای جنگ» کلمه دیگری بگذاریم که «هویت دینی دفاع مقدس ما» در آن ملحوظ شده باشد و آنگاه بنشینیم و بحث کنیم که حالا سینمایی که بدین موضوع خاص می پردازد چگونه سینمایی است و چگونه می تواند وظیفه خود را در قبال جنگ تحمیلی ایفا کند. موضوع هنر جدید- به تبع غلبه اومانیت برعالم جدید- انسان است و جبهه های دفاع مقدس ما تنها عرصه ای است که در آن انسان به تمام معنای حقیقی آن- یعنی خلیفه الله- تجلی یافته است و بنابراین هنر انقلاب برای معرفی انسان عصر استخلاف که فردای جهان از آن اوست ناگزیر است از آن که روی بدین جنگ بیاورد. عصر رنسانس با تعریف تازه ای از انسان آغاز شد و این عصر نیز که عصر استخلاف بنی آدم است، هم اکنون با تعریف دیگری از انسان آغاز گشته است.

«سینمای انقلاب» عنوانی منفک و مجزا از آنچه اصطلاحاً «سینمای جنگ» می نامند نیست چرا که حقیقت انقلاب و باطن آن در طول جنگ تحقق یافته است و بنابراین سینمای انقلاب چاره ای ندارد جز آنکه هویت خود را در این دفاع هشت ساله و پیوند معنوی آن با جنگهای مقدس تاریخ بجوید. پس فیلمی می تواند خود را متعلق به این سینما بداند که از همین نظرگاه به جنگ و انسانهای پرورش یافته در جنگ بنگرد و اگر نه، چه تفاوتی می توان یافت بین فیلم «کلاه سبزها» و «پرواز عقابها» و «پایگاه جهنمی»... جز آنکه اولی از لحاظ تکنیکی خوش ساخت تر است... و باز هم روشن است که چه کسی می تواند پای در این عرصه سیمرغ بگذارد: آن کس که بال در بال سیمرغ بدان سفر آسمانی رفته باشد و اگر نه رئالیسم و نئورئالیسم نیز اقتضا دارند که هنرمند به جنگ چون امری که بالآخره دارای تبعات و آثار اجتماعی است بنگرد. اگر فیلم «دندان مار» به قوت فیلم «قیصر» از آب درمی آمد می توانست مصداق خوبی برای این نحوه نگارش- رئالیسم به معنای جدید آن- باشد و البته تبعات و آثار اجتماعی جنگ ما فقط منتهی به آوارگی و جنگ زدگی و فقر و کوبین فروشی نیست: ترکیه دینی اجتماع ما نیز به معنایی دیگر مدیون جنگ است، منتها از آنجا که هنرمند جدید خواه ناخواه با اگزیستانسیالیسم متجدد نسبتی غیر قابل انکار دارد ناگزیر است از آنکه فقط سیاهیها و زشتیها را بنگرد و از زیباییها غفلت کند. همین

است که شما در فیلم «عروسی خوبان» با جماعتی از معلولها و موجبهای جنگ برخورد می کنید اما حتی با یک صحنه از اعزام چند هزار نفری سپاه محمد (ص) در خیابانهای تهران رو برو نمی شوید. نیاز به توضیح بیشتر نیست.

● اسفندیار شهیدی

۱. این سؤال، از آن سؤالهاست! لابد سینمای جنگ، سینمایی است که به جنگ می پردازد، به مسائلی که مربوط به جنگ است، به عوامل تشکیل دهنده جنگ و... اما نکته بسیار مهمی وجود دارد که این حقیر تا به حال در هیچ یک از فیلمهایی که دیده ام ملاحظه نکرده ام و آن علت یا علل جنگ است. عراق در یک مقطع مشخص و تقریباً بدون زمینه قبلی به کشور اسلامی ما حمله می کند و ناکهان جنگی نابرابر (از نظر قوای نظامی) بر ملت ما تحمیل می شود... این حرکت عراق لابد دلایلی داشته است: دلایلی سیاسی، اقتصادی... و اتفاقاً اگر قرار است یک فیلم جنگی مؤثر واقع شود و در تماشاکر خود نفوذ کند باید دارای این ابعاد باشد: چیزی که در هیچ یک از این فیلمهای جنگی ساخته شده اصولاً به آن توجه نشده است. جنبه های تاریخی، که اتفاقاً بسیار هم آموزنده است، به طور درستی به فراموشی سپرده شده و صرفاً انفجار، تانک، توپ و نمایش یکسری انسانهایی که یا بی کله جلو می روند و یا عارفانه نیلک می زنند...

۲. نقش سینما در قبال جنگ، می تواند سؤال مبدودی باشد. چرا نپرسیم نقش سینما در قبال... و به جای چند نقطه می توان هر مسئله یا معضل اجتماعی دیگر را قرار داد. لازمه درک نقش سینما در قبال جنگ و یا هر موضوع دیگر، شناخت پدیده ای به اسم سینماست، شناخت مکانیزم عملکرد سینما بر توده ها است. سینما، عکاسی نیست و نمی شود با آن مقایسه اش کرد و کلید موفقیت فلان عکاس را برای باز کردن قفل های بسته سینما مورد استفاده قرار داد. سینما، حتی موسیقی هم نیست، نقاشی و یا ادبیات هم نیست... سینما، سینماست: هنری جامع و فراگیر که نمی تواند در قالبهای از پیش تعیین شده توسط جناب عالی یا بنده جا زده شود، مگر آنکه با سعی و کوشش اقدام به شناسایی قالبها و سپس امکانات هنر سینما بشود و این کار با ساختن فیلمهای مکرر و تکراری امکان پذیر نیست.

۳. چه کسی می تواند فیلم جنگی بسازد؟ به نظر می رسد که این سؤال، جواب را نیز با خود به همراه داشته باشد. لابد کسی می تواند فیلم جنگی بسازد که خود در جبهه های جنگ حضور فعال داشته، بسیجیها را بشناسد، با سپاه و عملکرد سپاهیان آشنا باشد، مظلومیتها را دیده و صدای انفجار خمپاره و گلوله های توپ پرده کوشش را تا حد کوری به لرزه درآورده و... شاید این مطالب به ظاهر درست باشد اما... اما اگر این حرف درست است پس تمام بسیجیها می توانند

بهترین سازندگان فیلمهای جنگی باشند و... و من به این موضوع باور ندارم... فلان نویسنده بزرگ روس می گوید: چگونه می توان بدون تجربه کردن نوشت؟ این درست، اما این حرف را فلان نویسنده بزرگ می گوید: و نه فلان بقال سر گذر و یا فلان آرشیتکت بلند پایه... این حرف را یک نویسنده می گوید، یعنی کسی که نویسنده است و به رمز و راز نویسندگی آگاهی دارد و علاوه بر اینها مستعد است و خلاق، امکانات و قابلیت های نویسندگی را می داند... پس به صرف اینکه فلان شخص مدتها در کمیته بوده، یا در سپاه خدمت کرده و زمانی هم در جبهه ها حضور داشته، نمی توان به او مجوز کارگردانی داد، هر چند که او عنوان سازنده چند فیلم بلند سینمایی را نیز بر دوش بکشد. باید کسی فیلم جنگی بسازد که می داند جنگ چیست و از چگونگی تبدیل آن به فیلم سینمایی نیز آگاهی داشته باشد.

۴. ببینید! نمی دانم چه بگویم... وقتی می گوید جنگ، به نظر می رسد که این پدیده بزرگ را تا حد یک معضل پیش پا افتاده اجتماعی کوچک کرده اند... جنگ، این پدیده مخوف، که زندگی میلیونها نفر انسان را تحت تاثیر خود قرار داده، صدها شهر و روستا را نابود کرده، هزاران شهید، مجروح، معلول... نه! نمی توان به این سادگیها از جنگ سخن گفت و بعد به دنبال راههای دستیابی به سینمای جنگی بود... اصولاً به عقیده من این غلط است که در برخورد با موضوعی چنین جامع و وسیع، دست به کلی باقی زده و قطعنامه یکی پس از دیگری صادر کنیم... بگویم جنگ بد است، جنگ خوب است، متوسط است... ما باید... ما نباید... بلکه ابتدا باید با تعیین یک سیاست مشخص، که مبتنی بر نقطه نظرهای اجتماعی و سیاسی موجود بوده، و ارائه دیدگاههای معین و نقطه نظرهای آشکار نسبت به جنگ و مراحل آن، اقدام به تهیه یک الگوی جامع از آنچه که می خواهیم در رابطه با جنگ بگویم، بنماییم... سپس با تجزیه و تحلیل جنگ و فرآیند عظیم آن، موضوعات و اهداف مورد نظر را که می تواند در نهایت الگوی از پیش تعیین شده ما را شکل دهد، انتخاب کرده و سپس به کمک نیروهای مسلمان، مستعد، خلاق و آگاه به سینما، نسبت به ساخت فیلمهای بلند سینمایی اقدام نمود... ان شاء الله.

۵. در مورد سؤال ۵ جواب قاطعی نداریم: قسمتی از فیلم «دیدمان» را دوست دارم، یکی دو سکانس از فیلم «انسان و اسلحه» را می پذیرم، قسمتهایی از فیلم «مهاجر» و... کمی هم از «افق»... اما در رابطه با فیلمهای مستند، به عقیده این حقیر مجموعه «روایت فتح»، یک کار استثنایی و باشکوه است.

۶. نمی دانم.

● مهرداد ناظری

۱. فکر می کنم جواب جامع پرسش اول در اکثر

کتابهای سینمایی موجود باشد. فقط می ماند بُعد اعتقادی دفاع مقدس ما که در هیچ کجای جهان و حتی تاریخ، بجز صدر اسلام، نظیر ندارد و اتفاقاً مشکل هم برسر تصویر کردن همین بُعد است.

۲. ظاهراً پس از هر جنگی است که امکانات لازم و کافی برای پرداختن به سینمای جنگ فراهم می آید و اگر در طول جنگ امکان خطر جانی و سایر خطرات به عنوان یک عامل بازدارنده در راه فیلمسازی جنگی عمل می کرد (برای همه گروه و نه فقط کارگردان)، در دوران پس از جنگ بهترین چشمها و گوشها و تواناترین دستها باید به این کار بپردازند، البته به شرط اینکه جنگ تحمیلی اولین مشغولیت ذهنیشان باشد.

۳. حضور خود فیلمساز در جبهه ها و داشتن چشمی بینا و گوشی شنوا اولین شرط لازم برای قدم گذاشتن در وادی سینمای جنگ است و به نظر بنده، موفقیت در این زمینه بدون داشتن شرط فوق بسیار بعید به نظر می رسد.

۴. قبل از هرچیز (و بخصوص در سالهای بعد از جنگ) ثبت دقیق و گسترده و منظم تمام وقایع

مربوطه جنگ نظیر خاطره ها، یادداشتها، داستانهای کوتاه و... توسط یک سازمان و سپس تنظیم این اوراق برحسب تاریخ و موضوع و... قرار دارد. پس از آن باید افراد مستعد در زمینه سناریونویسی را به کار روی این مواد خام تشویق کرد و در آخر هم این سناریوها به کارگردانان صالح و خوش فکر سپرده شود و امکانات لازم نیز برای آنها فراهم کرد.

۵. به صورت مختصر و مفید: دیدمبان.

۶. سینمای جنگ که تاکنون داشته ایم در پی مصور کردن مفاهیم و معانی بسیار متعالی و والایی بوده است. بدون اینکه از تکنیک مناسب و جذابی برخوردار باشد. مهمتر از آن در مورد مصور کردن این مفاهیم به شیوه متناسب با فرهنگ اسلامی و ایرانی، بیشتر از نمونه های خارجی اقتباس شده و کمتر نوجویی شده. مثلاً مسئله تصویر خواب و رؤیا و بویژه سمبلهای مربوط در فرهنگ غرب، سالیان سال مورد مطالعه قرار گرفته و بین فیلمساز و بینندگان فیلم فرهنگ مشترکی راجع به این مورد وجود دارد. اما ما در این مورد هیچ تحقیق مفصلی انجام نداده ایم (تا

آنجا که بنده اطلاع دارم) و هنوز از سمبلهای غربی استفاده می کنیم. بنابراین در کنار یافتن موضوعات بکر و جذاب، باید به مصور کردن این موضوعات، مطابق فرهنگ اسلامی هم اندیشید.

● جمال شورجه

۱. سیاست فرهنگی- هنری هرکشوری در مقاطعی که آن کشور دچار بحرانهای خاص می گردد به دلایل مختلف، از جمله ایجاد روحیه معاضدت، همیاری و... برای از بین بردن آن بحران و یا تحمل شداید و سختیهای ناشی از آن، برنامه ریزی خاصی را اعمال می کند. البته بحرانی مانند جنگ، ممکن است تحمیلی باشد و یا تجاوزکارانه، در این گونه موارد، هردو کشور تجاوزگر و مورد تجاوز قرار گرفته، بنوعی دچار بحران و ازهم ریختگی نظام متداول می گردند. حال سیاستگذاران فرهنگی آنها بنا به مقاصد خود، برنامه ریزی تبلیغاتی خود را شروع می کنند و سینمانیز یکی از ابزارهای تبلیغاتی در دست این برنامه ریزان قرار می گیرد. معمولاً



کشورهای تجاوزگر، بنابه تجربه تاریخ سینمای جنگی، در توجیه ورود به جنگ و تجاوز خود برمی آیند و در رسانه‌های تبلیغاتی، خود را برای این تجاوز محق جلوه می‌دهند و یا بنوعی با این رسانه‌ها سعی در انحراف افکار عمومی که ممکن است دولت و سیاستمداران نظامی را برای ورود بی‌دلیل به جنگ به زیر سؤال ببرد می‌نمایند. کشورهای هم که جنگ بر آنها تحمیل شده، یعنی ناخواسته به جنگ کشیده شده‌اند و یا به کشورشان تجاوز شده، بنوعی با ابزارهای تبلیغاتی به اشکال مختلف بنا به ریشه فرهنگی آن جوامع (ناسیونالیستی، مذهبی و قومی و نمایش مظلومیت) سعی در تهییج روحیه مردم خود برای رفع شر و تجاوز می‌کنند. انواع سینمای جنگی بنا به خاستگاه‌های دولت‌های تجاوزگر و یا مورد تجاوز قرار گرفته، از همدیگر جدایند: به طور مثال: سینمای جنگی تبلیغاتی، سینمای جنگی تحلیلی، سینمای جنگی گزارشی (مستند- داستانی)، سینمای جنگی مظلوم‌نمایانه، سینمای جنگی محقانه، صحبت در مورد هریک از این انواع، خود بحثی جداگانه و تفصیلی می‌طلبد.

۲. سینما نیز، مانند دیگر رسانه‌های جمعی، در مقاطع جنگ و پس از جنگ دنباله‌روی سیاستمداران فرهنگی کشور مورد تجاوز قرار گرفته می‌باشد. سینما در این کشورها در مقطع جنگ نوعاً تبلیغاتی و مظلوم‌گرایانه است تا بتواند با این شیوه مردم را در جهت یاری رساندن برای دفع تجاوز به حرکت درآورد و با نمایش مظلومیتش، چه برای مردم کشور خود چه برای جامعه بین‌المللی، سعی براین دارد تا نظر و اعتماد آنها را برای دفع تجاوز به انواع مختلف جلب بکند. نوعاً یکی از بارزترین و پرباثربترین و به‌یادماندنی‌ترین مقاطع حیات هرملتی، خصوصاً کشورهای مورد تجاوز قرار گرفته که اندک تعصب ملی و قومی و یا مذهبی دارند، دوران همبستگی و اتحاد ملی در جهت دفع تجاوز است که این روحیه در زمانهای دیگر کمتر به چشم می‌خورد. در مقاطع پس از جنگ در رسانه‌های تبلیغی، خصوصاً سینما، دو نوع گرایش به وجود می‌آید:

الف. نمایش بازسازی روحیه ملی و مذهبی و مقاومت‌های ناشی از این انگیزه‌ها که بتواند خاطره آن دوران را همیشه در ذهن ملت زنده نگه دارد.

ب. فیلمهای تحلیلی از دوران جنگ که بنا به مصالح نظامی در دوران جنگ تولید آنها صلاح نمی‌باشد. البته باید خاطر نشان کرد که پرداختن به سینمای جنگی علاوه بر بازه ملی و میهنی و تبلیغاتی که عرض شد به لحاظ اقتصادی نیز به دلیل کشش خاص سینمای جنگی اثرات مثبتی بر اقتصاد سینما می‌گذارد و باعث رونق اقتصادی آن می‌گردد.

۳. فیلم جنگی مختص مکان جغرافیایی جنگی نیست. هنگامی که جنگ در یک کشور حادث می‌شود تمام اقشاری که در آنجا زندگی می‌کنند

بنوعی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر آن خواهند شد. دیدگاه‌های انسانی با جنگ به حسب حساسیتهای ملی و مذهبی و انسانی که دارند با یکدیگر تفاوت دارد. برداشتهای و نقطه نظرات آنها منبعت از دیدگاه‌هاست. دیدگاهی که جنگ را فارغ از تحمیلی بودن آن و یا تجاوزگرانه بودن آن، بد و خانمانسوز می‌داند قدرت تحمل آن را نخواهد داشت و به هر ترتیب مخالف بروز آن می‌باشد و به هریهائی خاتمه آن را می‌خواهد. بنابراین به حسب دیدگاهها و حساسیتهای، کلیه سینماگران می‌توانند فیلم جنگی بسازند؛ اما با چه نقطه نظری؟ سینماگری که کشورش را تحت اشغال دشمن متجاوز می‌بیند و تمام نوامیس هموعان خود را در خطر می‌بیند، اگر کوچکترین تعهد (ملی- مذهبی- انسانی) داشته باشد در جهت دفع این تجاوز تبلیغ می‌کند.

و در اثر هنری خود متجاوز را محکوم می‌کند. هرچقدر این تعهد و مسئولیت در هنرمند کم باشد خود را از شعاع موضوعات جنگی که می‌بایست بنوعی، به دلیل حاد بودن موضوع، جهت‌گیری نسبت به آن نشان دهد دور می‌کند!

۴. سینمای جنگی مطلوب و غیر مطلوب چندان معنایی ندارد: متعهد و غیر متعهد داریم، مسئول و غیر مسئول داریم. هرچقدر سینماگر به دلالی که عرض شد نسبت به جنگ موضع‌گیری متعهدانه و مسئولانه‌ای بکند، سینمای جنگ مطلوب است و در دل آن ملت ماندگار خواهد بود، اما هرچقدر از مسئولیت اجتماعی هنرمند بودن خود در مقطع جنگ شانه خالی بکند این سینماگر به دلیل عدم همسویی و همراهی و همزبانی با مردم که هرکدام بنوعی با جنگ درگیرند از قلوب ملت مطرود خواهد بود.

۵. پرواز در شب (رسول ملاقلی پور) دیده‌بان و مهاجر (ابراهیم حاتم‌کیا)

۶. در مقطع پس از جنگ در کشورهای مورد تجاوز قرار گرفته، دو نوع سینمای جنگی می‌تواند پرورانده شود:

۱. سینمای جنگی تحلیلی (مستند- داستانی)
۲. سینمای جنگی قهرمان‌پرور و حماسی (بازسازی مستند و داستانی)

در مورد ساخت فیلمهای نوع اول باید گفت این نوع فیلمها غالباً به دلایل حفاظتی و نظامی در مقطع جنگ کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. (البته اگر تحلیلی براین موضوع شود که چرا و به چه علت این تجاوز صورت گرفته شاید چندان بی‌مورد نباشد).

درباره فیلمهای مورد دوم باید گفت (همان‌طور که در سؤال اول اشاره شد) در مقاطع جنگ هر ملتی که مورد تجاوز قرار گرفته مواردی بسیار از پیروزیها، دلوریها، ایستادگیها، اتحاد و... یافت می‌شود که می‌تواند سرمشقی باشد برای تاریخ آن ملت. به طور مثال، پایمردی و اتحاد و ایثار

ملت فرانسه یا کشورهای بلوک شرق در دفع قوای متجاوز آلمان در جنگ دوم جهانی، یا ایستادگی ملت ایران و جوانمردان بسیج، سپاه و ارتش در مقابل تجاوز عراق و سرانجام دفع آن که به‌بهایی سنگین شهادتها، رشادتها، ایثارها و... صورت گرفت که این مورد خاص علاوه بر انگیزه ملی و میهنی و انسانی که داشت یک ویژگی مذهبی هم داشت. این انگیزه اساسی باعث نمایش والایی شد از ایثارها و شهادتها و شجاعتها. نمایش این خصایل یک ملت در مقطع پس از جنگ، آن ملت را زنده می‌کند و حافظ و نگهبان آن مرز و بوم قرار خواهد داد و یاد آن، روح تعهد در قلوب احاد ملت می‌دمد. همان‌طور که یاد و نمایش عاشورای حسینی پس از گذشت قرن‌ها، شور مذهبی و انقلابی را در قلوب شیعیان و مسلمین زنده می‌کند.

● اصغر پورهاجریان

۱. سینمای جنگ، سینمایی است که حرفهای ناگفته در جنگ را در سینه خود ثبت کرده و می‌کند و آن را در آرشپوها نگهداری کرده تا به آیندگان بازگوید و آنان را از حقایق جنگ تحمیل شده آگاه سازد: جنگی که عقیدتی بود، نه چیزی غیر از این. سینمای جنگ به نسلهای آینده متذکر می‌شود که چگونه مردم ما با صبر و بردباری عقاید خود را به اثبات رسانیدند و بر سر این عقیده جانها و خونها دادند.

۲. سینمای جنگ وظیفه دارد که حقایق و وقایع مطرح نشده در زمان جنگ را که به دلایل امنیتی نمی‌توانست ابراز شود، بازگوید تا بر همگان یادآور شود که در جنگ تحمیل شده بر ما چه گذشت تا ما را مجبور کنند از عقاید خود دست بکشیم، و نیز به نسلهای آینده متذکر شود که جوانان ما با چه رشادتها و از جان گذشتگی‌ها با مرگ دست و پنجه نرم کردند و دشمنان دین و انسانیت را به زمین زدند.

۳. به نظر بنده کسانی می‌توانند فیلم جنگی بسازند که خود در بطن آن بوده باشند و لحظات حماسه و شهادت را از نزدیک حس کرده و چشیده باشند و یا اینکه به حدی تحقیق نمایند که بر آنان روشن شود که جنگ ما چگونه جنگی بود و اهداف ما در این جنگ چه چیزهایی تشکیل می‌داد.

۴. برای رسیدن به سینمای جنگی مطلوب می‌بایست تحقیق کرد و پای حرفهای بجه‌های رزمنده و آزاده نشست و حقایق و وقایع را از زبان خود آنان شنید و همان جنگی را تصویر کرد که هشت سال برای آن بهترینها را دادیم، نه جنگی را که با جنگ ما بیگانه است و صرفاً اکشن و تجارت را به دنبال دارد. البته باید یادآور شوم که اگر واقعاً جنگ خودمان را تصویر کنیم، مردم تشنه دیدن آن حماسه‌ها هستند.

۵. بنده چون در فیلمهای «دیدمان» و «مهاجر»

سهیم هستم نمی‌توانم آنها را به عنوان برتر یاد کنم ولی به هر حال، بهترین فیلمهای جنگی ما دیده‌بان، مهاجر و پرواز در شب هستند.

۶. حال که جنگ به پایان رسیده است نباید سینمای جنگ را به فراموشی سپرد بلکه باید به آن بیشتر دل بست و با آن بیشتر همدم شد، چرا که سینمای جنگ حاوی مطالبی است که در زمان جنگ ناکفته و ناشنیده باقی مانده و نیز ما باید سینمای جنگ را حفظ کنیم و به آن صلابت بیشتری ببخشیم، چرا که پلی ارتباطی میان نسل حاضر و نسل آینده و آیندگان است.

● حسین قاسمی جامی

۱. بررسی فضای جنگ بخصوص ایران و تحلیل شخصیتها برای رسیدن به حقیقت جنگ، یکی از وظایف مهم سینمای جنگ است. جنگ هم به عقیده بنده فقط جنبه فیزیکی آن نمی‌باشد، بلکه ما در جنگ حماسه‌هایی هم داشته‌ایم که آن حماسه‌ها را مثلاً يك زن به وجود آورده است. جنگ در تمام سطوح اجتماع ما رسوخ کرده است: اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... پس بررسی این سطوح که در رابطه با جنگ است نیز در محدوده سینمای جنگ قرار می‌گیرد.

۲. این حقیر به عنوان هوادار جنگ، همیشه در روزهای محرم به یاد کربلا در ۱۴۰۰ سال پیش می‌افتم... فضای کربلا هنوز پس از این همه مدت زنده است و خون حسین هنوز می‌جوشد. جنگ، ملهم از این واقعه است. بروی پیشانی‌بند بسیجیان آغشته به خون نوشته بود: «کربلا ما می‌آییم». چه شد که بعد از حماسه کربلا، بعد از اینکه حسین از پا افتاد و زینب به اسیری رفت،

عده‌ای در حسرت جنگ کربلا گریستند. حالا که ما این فرصت را به دست آورده‌ایم، چرا غنیمت نشمریم و آن را به فراموشی بسپاریم؟ کربلای زمانه را تجربه کرده‌ایم و وظیفه هنرمند فیلمساز است که در حیطه این تجربه با جدیت به خلق اثر بپردازد. جنگ ما اشاره‌ای است به کربلا.

۳. چیزی که مسلم است این است که درک درست واقعیت جنگ که منتهی به حقیقت آن می‌شود، از روحی برمی‌خیزد که فضای جنگ را لمس کرده باشد یا لااقل شناخت درستی از آن داشته باشد. روح لطیف بسیجیان، این نسیم جبهه‌ها را بشناسد و اگر جز این باشد، جنگ ما در سطح حرکت می‌کند و سطح جنگ را شاید بشود منفی نشان داد و این از روحی برمی‌خیزد که جنگ را نشناسد که اگر چنین بشود خون شهدای جنگ بی‌رنگ خواهد شد.

۴. حفظ آثار و فرهنگ جنگ، تحقیق و دوری گزیدن از سطحی‌نگری نسبت به جنگ بلکه رسوخ به عمق معطر آن، مسلط شدن به زبان سینما و باز مسلط شدن به زبان سینما، ایجاد مرکز اطلاعات جنگ، استفاده از مشاورین نظامی جنگ که سینما را هم بشناسند.

۵. دیده‌بان، مهاجر و پرواز در شب.

۶. در جواب سؤالات بالا به این مطلب اشاره کرده‌ام و در تکمیل آن عرض می‌شود که به هر صورت سینمای جنگ در این کشور در طول جنگ فعالیت خوبی داشته است و همچنان پس از جنگ باید ادامه پیدا کند زیرا در طول این ده سال شخصیت این مردم در جنگ شکل گرفته است. گاهی هم سینمای ایران توانسته در این زمینه، یعنی سینمای جنگ، به هویت و زبانی مستقل برسد که این یکی از مسائل مهم است. هویت

سینمای ایران از دروازه جنگ می‌گذرد. پس با اعتقاد به جنگ و حماسه کربلا به این نتیجه می‌رسیم که سینمای جنگ اکنون باید به راه خود ادامه دهد و فرصتی پیدا کرده است تا بتواند در زمینه‌های دیگر جنگ هم نگاهی بیندازد.

● جواد شمقدری

تصوّر می‌کنم سؤالهای ارائه شده چندان مناسب و خوب طراحی نشده‌اند و جا داشت که سؤالات حساب‌شده‌تر و عمیقی مطرح می‌شد تا از خلال پاسخها به یک نوع نگرش و بینش درست برسیم که بتوانیم نهایتاً در جایگاه مناسب به قضاوت و ارزیابی و شناخت صحیحی دست یابیم. بعضی سؤالها می‌توانست درهم ادغام گردد که در مقام پاسخ بسیار محدود نگردیم. با همه این احوال جای تشکر و قدردانی از دوستان مجله سوره محفوظ است که هفت خود را در حفظ و انتشار فرهنگ جبهه‌ها و اسلام عزیز مصروف می‌دارند.

۱. اگر در معنا و مفهوم سینما به‌طور کلی به عنوان يك قالب و بیان هنری توافق کنیم. قطعاً سینمای جنگ تعبیری روشن می‌یابد، آنگاه که از جنگ، ذهنیت و مفهوم درستی داشته باشیم. پس سینمای جنگ در واقع انعکاس پرتوی از آئینه تمام‌نمای جنگ و جهاد مقدس ما با همه ابعاد ظاهری و باطنی آن است که در قالب هنری خاص که آن را سینما می‌نامیم جلومگر می‌شود.

۲. نقش سینما در قبال جنگ را در دوران کنونی نمی‌توان منفک از نقشی که در دوران جنگ ایفا کرده به بحث و بررسی گذاشت. جنگ همواره به عنوان حداقل يك حادثه در تاریخ بشری و تغییر در روابط اجتماعی و توازن قدرتهای سیاسی و اقتصادی و نفوذ در مینساهای ارزشی نقش عمده‌ای را ایفا کرده است. حال اگر جنگ با آنچه در تفکر اسلامی از آن به عنوان جهاد در راه خدا نام برده می‌شود یکی گردد، طبیعی است تأثیر خود را بر همه امور يك مسلمان و جامعه اسلامی خواهد گذاشت که این همه را نمی‌توان درک کرد مگر اینکه فرهنگ جهاد فی سبیل الله و مبارزه حق علیه باطل را در مجموعه فرهنگ و بینش اسلام ناب محمدی (ص) تحت زعامت و رهبری ولایت فقیه به درستی درک و هضم کرد. بدیهی است دورانی که صحنه‌های جهاد و دفاع مقدس در تب و تاب تلاش پیکارگران شهادت طلب خود می‌سوخت و می‌گذاخت، سینمای جنگ (که به تعبیر من باید فقط لفظ سینما را به کار برد) نمی‌توانست خود را به این حیاتی‌ترین امور میهن اسلامی متعهد بداند و در همین حال تماشاچیان سالنهای سینما را به نجواهای دوران بی‌خبری و غفلت‌زدگی عادت ندهد. اگر سینما در دوران هشت سال جهاد مظلومانه امت ما حضوری فعال داشت، می‌توانستیم به ایفای نقشی بس مهمتر در دوران بعد از جنگ خوشبین باشیم. در يك نگاه گذرا بروشنی مشخص است که این نتیجه‌گیری ما را به ناامیدی خواهد کشاند. اما با این حال قابل



تذکر است که گاه يك شب تاريك را يك ماه بس است. برای گذر از این تنگنا و ارتقاء تعهد سینما نسبت به جنگ با شناخت صحیح و برنامه‌ریزی اصولی می‌توان به نتایج خوبی دست یافت. در این راستا سه تکیه‌گاه می‌تواند مورد نظر ما باشد:

الف. ابتدا فرهنگ جنگ است. فرهنگ جنگ و به تعبیر دیگر جهاد یا دفاع مقدس یا همان زلای و شفافیتی که بسیجیان و رزمندگان فداکار و مخلص جبهه‌های نبرد از آن بهره‌هایی دارند شناخته شود و ثبت و حفظ گردد. ارزشهای جاری در جبهه‌ها که در واقع همان ارزشهای اسلامی است نباید خدای ناکرده از محافل و مجامع و قلمها و سخنها و روابط و عملکردها و... رخت برینند. اگر تصور کنیم سینمای جنگ می‌تواند در مجموعه مخالف با ارزشهای راهی به پیش برد کمی کوتاه‌منظری به خرج داده‌ایم. البته قصد و نظر و توقع من از وجود ارزشهای جنگ نه همه آنهاست، بلکه صبغه و رنگ آن ارزشها باقی مانده باشد.

ب. در ثانی سینماگر جنگ است: آن تفکر و بینشی که می‌خواهد پرده‌ای از دورانی متعدد جنگ را در مقابل دیدگان همه برافرازد. سینماگر جنگ باید خود از سرچشمه فیاض این فرهنگ حداقل جرعه‌ای نوشیده باشد. و اگر سیراب گشته باشد آرزوی ماست. نمی‌توان تجربه میداین نبرد و شهادت‌طلبی و عرفان و شناخت بسیجی شانزده- هفده ساله را درک نکرد و از جنگ سخن گفت: نمی‌توان همنشین راههای شبانه آنان نبود. نمی‌توان قامت به قامت نمازشان نیست: نمی‌توان در محفل شیرین‌زبانی‌های روزانه و دلاوریهای شب حمله و خطشکن‌ها و غربت و

ج. سوم شرایط تولید و امکانات آجراست. با توجه به اینکه سینمای جنگ خودبخود به محیطهای جنگی و ابزارآلات جنگی و... نیازمند است. بدون همکاری و همراهی مجموعه‌ای که شامل ستاد فرماندهی کل قوا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی و معاونت‌های جنگ مراکز و نهادهای ذیربط و در انتها تهیه‌کنندگان فیلمهای جنگی و مدیران تولید است نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید.

۳. شاید نتوان حکم قاطعی داد که چه کسی فیلم جنگی بسازد ولی می‌توان گفت چه کسانی می‌توانند فیلم جنگی مناسبتر و بهتری بسازند و همان‌طور که در پاسخ سؤال قبل اشاره شد، آشنایی با ابعاد مختلف فرهنگ جنگ قطعاً یکی از موارد لازم و ضروری آن است و به دنبال آن توانایی و تبحر انتقال و ارائه این ارزشها در قالب يك ساختار سینمایی با همه تعریفها و شناختی که از آن می‌توان سراغ گرفت. اما در يك تقسیم‌بندی می‌توان بر روی افراد ذیل با طیب خاطر سرمایه‌گذاری کرد:

الف. فیلمسازانی که در دوران هشت سال جنگ و بعد از آن فیلمهای جنگی موفق را ارائه داده‌اند و می‌توان تشخیص داد که ساخت فیلم جنگی از زاویه دید آنها صرفاً ادای تکلیف بوده است، نه تظاهر و ریا و فرصت‌طلبی.

ب. فیلمسازان مستند جنگ.

ج. همه افراد دلسوز و پاک و مخلصی که با عشق به فرهنگ اسلام ناب محمدی (ص) و با کوله‌بار تجارب بسیجی خود، به توانایی کافی برای به خدمت گرفتن بیان هنری سینما فائق آمده‌اند.

۴. جواب این سؤال در خلال پاسخهای قبلی



داده شد. اما نکته‌ای که می‌توانم اضافه کنم ایجاد يك مرکز است با حضور افراد امین و آشنا و صاحب‌نظر جهت حمایت و هدایت نسبی تولیدات فیلمهای جنگی و فیلمسازان جنگ.

۵. سخن بسیار می‌توان گفت اما در يك کلام بهترین فیلم جنگی، فیلمی است که با مشاهده آن انسان به عمق زیباییها و ارزشهای جهاد مقدس و ارزشهای رزمندگان مخلص اسلام پی ببرد و خود را به خدا نزدیکتر احساس کند.

۶. سینمای جنگ باید پرچم و جوش‌تر و با قابلیت‌های هنری ارزشمندتر در عرصه سینمای کشور خودنمایی کند تا بتواند پیام‌رسان زوایای پنهان و آشکار هشت سال دفاع و مقاومت و حافظ فرهنگ جبهه‌ها و آینه عرفان و سلحشوری میداین مبارزه و نمایانگر چگونه پیمودن سیر الی‌الله و تفسیر رتر حیات بشری و هستی برای همه نسلها و عصرها باشد و عبودیت و بندگی انسان را در میدان عمل به تکلیف و جلب رضای خدا، به بلندای عظمت ایثار خون شهیدان مظلوم و قهرمان جنگ به باورها بکشاند.

● محمّدتقی پاک‌سیما

۱. جنگ است، نباید از خاکریز بالا رفت: کادر است، صرفاً نباید نمایش قدرت نظامی باشد سینمای جنگ نمایش تکنولوژی نیست، نمایش یورش آهن نیست. البته جنگ، سینما نیست، آرטיست‌بازی هم نیست: توپ و تانک و خمپاره و... است، جنگ، کادر نمی‌شناسد. جنگ، فریم نمی‌شناسد. جنگ قانون ندارد.

و اما در جنگ که دفاع مقدس نامیده شد، از خاکریز بالا رفتن صرفاً حرکت فیزیکی نیست، به میدان مین زدن يك حرکت هیجان‌آور نیست. که این نمایش قدرت ایمان و حرکت به بالاست. و بگویم سینمای دفاع چگونه است. در يك حرف همه کلماتی را باید در جنگ در کنار ایمان و عشق نوشت یا به تصویر کشید. و سینمای دفاع باید روایت این عشق در فتح قلعه‌های ایمان و ایثار و عشق به دیگرسو باشد. سینمای دفاع نمایش نبرد آنهایی است که نه با چشم سر بلکه با چشم دل شلیک می‌کردند و با این احساس تکنولوژی را به کار گرفتند و به خدمت خود درآوردند و بنده این ابزار (تکنولوژی) نشدند.

۲. نمایش درست و به تصویر کشیدن فرهنگ حاکم در جبهه‌ها به سادگی خودش: نه با شعار، بلکه با شعور و شناخت.

۳. کسانی که لحظات جنگ را با پوست و گوشت لمس کردند و مشاهده لحظه لحظه‌های این جنگ.

۴. تفسیر درست فرهنگ حاکم بر جبهه‌هایمان و به تصویر کشیدن تخیلات (قصه) با هماهنگ کردن مشاهدات با آن تخیلات: بازنویسی درست لحظات از زبان عوامل درگیر در جبهه.

۵. دیدمیان.

۶. حمایت از سینماگرانی که مشاهدات زیاد از جنگ را با خود دارند و با خط درست این دفاع آشنا هستند. و حمایت از تولید فیلمهای جنگی و به دور از آکشنهای آنچنانی.